

پرسش و پاسخی بین آقای شیدان وثیق و وارث پیرامون لائیسیتیه و سکولاریزاسیون

مه ۲۰۱۲ - اردیبهشت ۱۳۹۱

چکیده :

مطلب پیش رو گفت و گویی است درباره ی لائیسیتیه و سکولاریزاسیون که در قالب پرسشهایی از سوی وارث و پاسخهای آقای وثیق به این پرسشها، تهیه شده است. کوشش شده تا ضمن پرداختن به برخی برداشتهای اشتباه از لائیسیتیه، از خلال این گفتگو تا حدودی هم به مبانی مفاهیمی نظیر لائیسیزاسیون، سکولار، سکولاریسم، سکولاریزاسیون و از این دست پرداخته شود.

مقدمه :

آیا سرکوب دین و باورهای دینی شخصی افراد مخالف اصول لائیسیتیه مبنی بر لزوم بی طرفی نهاد دولت نسبت به نهاد مذاهب و نیز نشانه تضعیف عمدی و مقابله سازمان یافته دولت در برابر ادیان و نهاد های مذهبی نیست؟ با این وجود آیا این نتیجه گیری برخی ها که این خطر وجود دارد که از دل لائیسیتیه و بالاتر از آن به خاطر لائیسیتیه می تواند دولتی ضد دین پدید آید، نادرست نیست؟ همچنین احتمالن شما هم این سخن را شنیده اید که "اسلام دینی سکولار است" و حتی و رای آن این ادعا را هم دیده ام که "جمهوری اسلامی نظامی سکولار است" یا اینکه دست کم برخوردار از سطحی از سکولاریسم است. اما این ادعا تا چه میزان درست است؟ مطلب فشرده حاضر کوششی است برای تبیین این پرسشها و بررسی این ادعاها از طریق گفتگو و پرسشهایی از سوی وارث و پاسخهای آقای شیدان وثیق.

آقای وثیق دارای تالیفات متعدد از جمله در زمینه لائیسیتیه و سکولاریزاسیون است که بخشی از مقالات ایشان و نیز کتاب "لائیسیتیه چیست" از تارنمای "جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران" در دسترس می باشد. ایمیل آقای شیدان وثیق cvassigh@wanadoo.fr

سوی دیگر گفتگو، خواننده علاقمند این مفاهیم، وبلاگ نویس و نویسنده وبلاگهایی از جمله [ویلاگ وارث](#) است که پیش از این با همین نام مستعار در تارنماهای دیگری از قبیل [گویا نیوز](#) و [خودنویس](#) در باره لائیسیتیه مطالبی را منتشر کرده است. ایمیل دسترسی به وارث varesh.tika@gmail.com

به عنوان یک پیشنهاد، خواننده علاقمند می تواند همراستا با این مطلب، به نوشته ای دیگر به نام "[گرد آوری مطلبی فشرده در مورد سکولاریزاسیون و لائیسیتیه](#)" هم رجوع کند تا ابتدا بر سر یک سری مفاهیم اولیه به تفاهمی رسیده باشیم. همچنین پیش از این نگاهی به [دیدگاه برخی احزاب سیاسی درباره "دولت لائیک"](#) انداخته بودیم که می تواند سودمند باشد. و اما چکیده ای از این گفتگو که در پی می آید.

دولت لائیک و باورهای مذهبی:

وارث: بسیار می شنویم یا می خوانیم که یک دولت (قوه مقننه+قضاییه+اجراییه) وفادار به مفهوم لائیسیتیه هم می تواند تبدیل به دولتی توتالیتر (تمامیت خواه) شود و وقتی هم این لفظ توتالیتر ذکر می شود، بیشتر وجه ضد مذهبی آن مد نظر قرار می گیرد. از کره شمالی، کوبا، شوروی سابق و تا حدی هم چین به عنوان نمونه یاد می شود تا نشان داده شود که چگونه از دل لائیسیتیه، دولت ضد دین پدید آمده.

پرسش من اشاره به پروسه خلط مفاهیم ندارد. یعنی آنجا که عده ای در گام نخست، لائیسیتیه را مسوول همه چیز می بینند، برای در آوردن همه چیز از دل لائیسیتیه تلاش می کند، لائیسیتیه را شرط کافی و نه لازم برای حل تمام مشکلات (نظیر حقوق اقوام، زنان، کارگر، دموکراسی، فدرالیسم، محیط زیست و دهها چیز دیگر) می گیرند و

در گام بعد، آشکارا پس از بن بست و سرخوردگی از ارضای همه چیز توسط لائیسیتیه در اثر این برداشت کج و نادرست، انگشت اتهام را به سمت اصل مفهوم لائیسیتیه می‌گیرند (به گمانم برخی هم شاید عامدانه این پروسه را طی می‌کنند).

این پرسش از آنجا برایمان مهم است که دخالت دولت مسلط جمهوری اسلامی ایران در همه حوزه های فردی و باورهای شخصی دهها میلیون ایرانی و سر بر آوردن یک دیو میهن خوار از حکومت اسلامی در کمتر از سه دهه، بسیاری را مجاب کرده تا شعار پایبندی دولت آزاد آینده ایران به مفهوم لائیسیتیه برای ضمانت وارد نشدن دولت در حوزه های فردی و باورهای شخصی مردم را سر دهند. در مقابل اما عده ای اینطور استدلال می‌کند که "همانطور که دولت دینی توتالیتر داریم، از دل مفهوم لائیسیتیه و به خاطر لائیسیتیه هم دولت لاییک ضد دین می‌تواند بیرون بیاید" و از این جهت به شدت به این مفهوم انتقاد کرده، آن را ناهماهنگ با الگوی ایران دانسته و سرانجام آن را رد می‌کنند.

آیا سرکوب دین و باورهای دینی شخصی افراد در دولتهایی نظیر کره شمالی، کوبا و شوروی سابق، مخالف اصل لائیسیتیه مبنی بر بی طرفی و نشانه تضعیف عمدی و مقابله سازمان یافته دولت در برابر ادیان و نهاد های مذهبی نیست؟ با این وجود چگونه این چنین دولتهایی را می‌توان وفادار به مفهوم لائیسیتیه دانست و نتیجه گرفت این خطر وجود دارد که از دل لائیسیتیه و بالاتر از آن به خاطر لائیسیتیه می‌تواند دولتی ضد دین پدید آید؟

شیدان وثیق

ممنونم از شما برای پرسش به جایی که مطرح کرده‌اید. در حقیقت شما خود به خوبی و راستی پاسخ به سؤال‌تان را داده‌اید. از جمله این ملاحظه که لائیسیتیه در بر گیرندهی همه‌ی مفاهیم و مقولات سیاسی نیست و نباید از آن تعریفی گسترده و فراگیر بیش از آن چه در توانایی دارد، به دست داد. چه در این صورت معنای مشخص و اصلی آن که جدایی دولت و دین باشد مخدوش و غرق در یک سری موضوعات و مباحث مختلف می‌شود. از جمله این که لائیسیتیه را مترادف با جمهوری، دموکراسی، آزادی، برابری زن و مرد، حقوق ملیت‌ها و غیره بدانیم، گر چه بی رابطه با آن‌ها نیست. با ارائه‌ی تعریف گشاد و فراگیر از لائیسیتیه در واقع مفهوم آن را تا حدود زیادی به قول فرانسوی ها Banaliser (مبتذل و عامیانه) می‌کنیم. به عنوان نمونه می‌دانید که در خود فرانسه زنان تا سال ۱۹۴۵ حق شرکت در انتخابات را نداشتند، درحالی‌که لائیسیتیه از چهل سال قبل در سال ۱۹۰۵ در این کشور برقرار بوده است. از سوی دیگر با فراگیر کردن معنای لائیسیتیه به یکسلسله مقولات دیگر می‌توان همواره مدعی شد که لائیسیتیه در هیچ جا تحقق نیافته است و بنا بر این ناممکن و باطل است.

اما تعریفی که در کتاب لائیسیتیه چیست از «لائیک» و «لائیسیتیه» به دست داده می‌شود، تعریفی که در نوشتارهای بعدی من نیز دقیق‌تر و کامل‌تر تصریح شده است، چنین است:

لائیسیتیه پدیداری سیاسی - اجتماعی است که بنا بر آن، دولت (Etat, State) که در زبان فارسی گاه حکومت نیز می‌خوانند) با در بر گرفتن سه قوای مقننه، قضایی و اجرایی، مشروعیت خود را از هیچ دین یا مذهبی کسب نمی‌کند. شهروندان در چنین مناسباتی می‌توانند آزادانه و با برخورداری از حقوق و منزلت برابر - مستقل از هر مرام یا مذهبی که دارند و یا ندارند - در اداره‌ی امور خود به شیوه‌ای دموکراتیک رایزنی و مداخله کنند. لائیسیتیه از سه اصل تفکیک‌ناپذیر زیر تشکیل می‌شود:

۱ جدایی دولت و دین: یعنی استقلال و خودمختاری دولت و بخش عمومی جامعه service public نسبت به ادیان، مذاهب، شریعت و نهادهای آن‌ها. دولت در امر دین دخالت نمی‌کند و دین و دستگاه آن نیز در امر دولت دخالت نمی‌کند.

۲ آزادی اعتقادات دینی و مذهبی و اعمال آزادانه‌ی فردی یا جمعی آن‌ها. همچنین آزادی عدم اعتقادات دینی و مذهبی.

۳ عدم تبعیض، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، نسبت به افراد، بدون در نظر گرفتن عقاید مذهبی یا غیرمذهبی آن‌ها.

در هر جامعه‌ای که سه اصل فوق رعایت و اجرا شوند، می‌توان از وجود «لانیسیته» و دولت لائیک نام برد. بنابراین تعریف و تبیین فوق:

دولت لائیک نمی‌تواند دینی (تئوکراتیک) باشد. چون چنین دولتی از ادیان مستقل است. مشروعیت خود را از هیچ دینی کسب نمی‌کند. در قانون اساسی خود و در دیگر قوانین کشوری - قضایی، حقوقی و مدنی... - به اصول و احکام هیچ دین یا مذهبی ارجاع نمی‌کند و ارجاع نمی‌دهد.

در عین حال و بنا بر همان تعریف فوق، دولت لائیک نمی‌تواند ضد دین باشد. چون چنین دولتی آزادی اعتقادات دینی و مذهبی در کشور و اعمال فردی و جمعی آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد. دولت لائیک حق دخالت در امور دین و یا نفی آن را ندارد.

پس، چنین دولتی، دولت لائیک که نه می‌تواند دینی باشد و نه ضد دینی، دولتی «غیر دینی» است با اصول سه گانه‌ای که در بالا تعریف کردیم.

با توجه به تعریف فوق، بسیاری از دولت‌ها را نمی‌توان به معنای واقعی لائیک به شمار آورد. من در کتاب "لانیسیته چیست؟" و در جاهای دیگر به این موضوع اشاره کرده‌ام و نمونه‌هایی نیز آورده‌ام. از جمله، دولت اتحاد جماهیر شوروی را نمی‌توان، به راستی همان‌طور که نوشته‌اید، به طور کامل لائیک دانست. این دولت، با این که مستقل از کلیسای اورتودکس روسیه و شریعت آن عمل می‌کرد (در حقیقت تحت انقیاد سیاسی - ایدئولوژیکی حزب واحد حاکم و دبیر کل آن قرار داشت)، ولی چون اصل‌های دوم و سوم لانیسیته را رعایت نمی‌کرد (به طور مشخص اصل آزادی‌های دینی و عدم دخالت در امور دین)، دولتی لائیک به معنای واقعی کلمه نبود. اما تا حدودی می‌توان همین را، این بار با تکیه بر عدم رعایت اصل اول لانیسیته، در مورد کشورهای چون انگلستان، سوئد و حتی آلمان یا ایالات متحده آمریکا... نیز به کار برد. در این کشورها نیز چون دولت دین یا مذهب خاصی را به رسمیت می‌شناسد و یا به آن ارجاع می‌دهد و یا با کلیسای آن در مشارکت و مناسباتی معین قرار دارد - که همه این‌ها نفی اصل جدایی دولت و دین است - لانیسیته به معنای واقعی کلمه وجود ندارد. از همین جهت است که این دولت‌ها خود را «لائیک» نمی‌نامند و مفهومی به نام «جدایی دولت و دین» یا «جدایی دولت و کلیساها» در نظام آن‌ها وجود ندارد. برعکس از سکولاریسم سخن به میان می‌آورد. و این همان اختلاف میان این دو واژه است که من سعی کرده‌ام مورد توجه قرار دهم و در ادامه‌ی این نامه نیز مورد اشاره مجدد قرار می‌دهم.

در تعریف از لانیسیته، گاهی از بی‌طرف *impartial* و یا خنثی *neutre* بودن دولت نسبت به ادیان سخن می‌رود. کاربرد این واژه‌ها البته ناروا نیست اما به تنهایی نه لانیسیته را تعریف و تبیین می‌کنند و نه تهی از ابهام و نارسایی می‌باشند. به ویژه زمانی که همراه دو واژه فوق، از به‌کار بردن اصل «جدایی دولت و دین» پرهیز می‌شود و یا تلاش می‌گردد که به جای این اصل از آن اصطلاحات و یا فرمول‌هایی دیگر استفاده شود. «بی‌طرفی» دولت دارای این نارسایی نیز هست که مربوط به آن جایی می‌شود که مذاهب گوناگون در نزاع و رقابت با هم قرار دارند و دولت نسبت به آن‌ها خود را «بی‌طرف» یا «خنثی» معرفی می‌کند. یعنی طرف مذهبی را در برابر مذهبی دیگر نمی‌گیرد. مذهبی را بر مذهب دیگر برتر یا ارجح نمی‌شمارد. حال می‌دانیم که لانیسیته تنها این موضوع نیست بلکه بیش از هر چیز و مقدم بر هر چیز اصل استقلال و خود مختاری نظام سیاسی، حقوقی و اجرایی کشور نسبت به دین، شریعت و احکام آن است.

ادعای سکولار بودن جمهوری اسلامی

وارش: از آقای وثیق اینگونه می‌پرسیم که بارها این سخن را شنیده‌ایم که "اسلام دینی سکولار است" و حتی ورای آن این ادعا را هم دیده‌ایم که "جمهوری اسلامی نظامی سکولار است". آیا شما هم چنین نظری دارید؟

توضیح آنکه اگر به برخی اختلاطها نظیر بسط ناصواب معنای سکولاریزاسیون، به کار بستن نادرست مفهوم آن، عدم توجه به تفاوت‌های سکولاریزاسیون و لانیسیزاسیون، تفاوت ظریف سکولاریسم و سکولاریزاسیون، تن

ندادن خود سکولاریزاسیون به یک تعریف آشکار و ابهامات ذاتی آن توجه کنیم، آنگاه احتمالاً دیگر چندان سخت نخواهد بود که بسط ناصواب معنای سکولاریزاسیون به اشتباه یا عمد، این اجازه را بدهد که تقریباً هر نوع دولتی (از جمله جمهوری اسلامی) را پایبند به "سطحی" از سکولاریسم بدانیم. اما به نظر می‌رسد منطق فرایند سکولاریزاسیون باید نشانگر حرکت همزمان به سوی دست کم چند مفهوم مشخص و دارای وجوه متفاوت اما شناخته شده ای باشد. به طوری که با نقل قول از خود شما باید گفت دست کم باید حرکت به سمت این مفاهیم را در آن دید: الف) ترک مقام و رتبه کلیسایی از سوی صاحب‌منصبان مسیحی و در نتیجه ترک نوع زندگی، وظایف و تکالیف خاص مربوط به کلیسا و بازگشت به سده یا به نوع زندگی عادی و دنیوی (ب) دگرگونی و تحول در مبانی ناظر بر مناسبات دین و دنیا، از جمله پذیرش استقلال و خودمختاری این دنیا در اداره امور سیاسی، قضایی خود، در و با حضور خدا. ج) رهاش بشر از دین و مذهب و بطور کلی از هر قدرت استعلائی. د) دنیوی کردن املاک کلیسا و واگذاری آن به دولت یا مالکیت خصوصی.

حال پرسش اینجاست که در جمهوری اسلامی ما کجا این مفاهیم یا دست کم حرکت به سمت آن و یا حتی از آن هم کمتر، پرهیز از ایجاد مانع توسط دولت بر سر راه حرکت به سمت این مفاهیم را می‌بینیم؟ جز این است که نه تنها این مفاهیم گاهی غایب است بلکه دولت، البته به معنای جمع قوه مقننه و قضاییه و اجراییه، در جمهوری اسلامی آگاهانه و با تمام امکانات گاهی روبروی این مفاهیم ایستاده است؟ به نظر می‌رسد مخالف بودن دستگاه دین کاری تشیع صاحب قدرت در ایران، نظام جمهوری اسلامی، آخوندهای سنتی، بنیانگذار جمهوری اسلامی (خمینی) و یا رهبر کنونی آن (خامنه‌ای) با این مفاهیم از جمله سکولاریزاسیون آشکار است پس من تنها نقل قولی از خاتمی که او را نماد اصلاح طلبی و میانه رویی درون چارچوب جمهوری اسلامی می‌دانند را می‌آورم که: "اصلاحاتی که ما می‌گوییم، از رواج سکولاریسم و افول دین در جامعه و اذهان و رفتار ایرانیان جلوگیری می‌کند. اصلاحات می‌خواهد شرایطی که باعث استقرار سکولاریسم می‌شود، به وجود نیاید". نظر شما در این مورد چیست؟

همچنین آیا این نظر افرادی نظیر جناب آقای داریوش آشوری را تایید می‌فرمایید که: "نظام الهی نظامی است که پیغمبری می‌آید و می‌گوید از جانب خدا آمده‌ام و پیامی از جانب او دارم و به او ایمان می‌آورند و بعد جامعه‌ای تاسیس می‌شود که تحت حاکمیت خداست و نمایندگان خدا بر آن حکومت می‌کنند اما ج.ا.نمی‌توانسته بر این بنا تاسیس بشود... (در جمهوری اسلامی) حاکمیت با قانون خواهد بود و قانونی که نمایندگان مردم تصویب می‌کنند و این یعنی نظام سکولار در اساس." و به طریق اولی سرانجام نتیجه می‌گیرند که "رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم سکولار است". آیا نظر شما هم همین است؟ آیا این سخن که "جمهوری اسلامی یک رژیم سکولار است" را تایید می‌فرمایید؟

شیدان وثیق

[پرسش] شما بیشتر ناظر بر معنای پیچیده، چندگانه و پر ابهام «سکولاریزاسیون» و «سکولاریسم» و تفاوت آن‌ها با لائیک و لائیسیته است. من تا کنون در باره‌ی تعاریف مختلف و چند بعدی سکولاریزاسیون و سکولاریسم و اختلاف‌های‌شان با لائیک، لائیسیتیزاسیون و لائیسیته مطالبی نوشته‌ام. از جمله در نوشتاری تحت عنوان: "مداخله‌ای در جدل سکولاریزاسیون در ایران. سکولاریزاسیون: زمان‌ها و زمینه‌ها".

در جایی دیگر، در مقدمه‌ای بر ترجمه‌ی فارسی اعلامیه‌ی جهانی در باره‌ی لائیسیته در سده‌ی بیست و یکم، خلاصه و چکیده‌ای از این جدل را باز گو کرده‌ام که در این جا می‌آورم:

می‌دانیم که در مفهوم و مضمون - و نه فقط در واژگان - تفاوت و تمایزی میان سکولاریزاسیون و لائیسیته وجود دارد که بار دگر توضیح کوتاه آن را در این جا بی‌مورد نمی‌دانیم.

سکولاریزاسیون در الهیات مسیحی به معنای «این جهانی» شدن چیزی است که به «آن جهان» تعلق دارد. این اصطلاح **Saeculum** از آغاز مسیحیت در جدال بین دو شهر: زمینی و آسمانی و دو اقتدار: خدا و قیصر، در گفتار مسیح و کلیسای او ظاهر می‌شود و رواج می‌یابد. سپس مدرنیته و به ویژه جامعه‌شناسی جدید و بیش از همه جامعه‌شناسی دین این واژه را از الهیات مسیحی وام می‌گیرد و از آن فرایندی به معنای افول نقش دین در سازماندهی اجتماعی و سیاسی جامعه می‌سازد. در چنین مفهومی، سکولاریزاسیون نزدیک و مشابه

لائسیزاسیون و لائسیته می‌شود. با این همه اما، به دلیل پار شدید دینی- مسیحی آن و تعاریف گوناگون و مختلفی که از این واژه به دست داده‌اند، امروزه اکثر نظریه‌پردازان تصدیق کرده‌اند که سکولاریزاسیون در غرب فرایندی واحد و یگانه نبوده است بلکه معنا و مضمونی چندگانه و چند بُعدی دارد. سکولاریزاسیون زمان ها و جنبه‌های مختلف و متفاوتی داشته است که فروکش سیادت سیاسی و اجتماعی دین در جامعه تنها یکی از معانی آن می‌باشد. در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان به سه معنای اصلی سکولاریزاسیون که متفاوت و تا حدی نیز متضاداند اشاره کرد.

معنای اول همانا افول سیادت دین در جامعه، پایان یافتن نقش سیاسی و اجتماعی آن در سازماندهی اجتماعی و سیاسی، خودمختاری حوزه‌های مختلف اجتماعی و متمایز شدن آن‌ها از یکدیگر و سرانجام تبدیل مذهب به امری خصوصی است. سکولاریزاسیون، در این معنا، چنان که گفتیم به لائسیته نزدیک است. از این رو گاهی لائسیزاسیون نیز خوانده می‌شود. با این همه، سکولاریزاسیون، در این معنای خود، هنوز به مفهوم «جدایی دولت و دین» که در لائسیته وجود دارد نیست. در سکولاریزاسیون، آن طور که در غرب رخ داد، کناره‌گیری دین از سیادتی که در سازماندهی اجتماعی داشته است همیشه همراه با گونه‌ای همکاری و تبتانی تاریخی با دولت بوده است که موارد فراوان آن را در کشورهای که پروتستانتیسم و لوتریسم در آن جا نقشی مهم در شکل‌گیری سیاسی - اجتماعی ایفا کرده‌اند، چون اروپای شمالی، آلمان و انگلستان می‌توان نشان داد (در این باره از جمله می‌توان رجوع کرد به کتاب لائسیته چیست؟)

معنای دوم سکولاریزاسیون عبارت است از گیتی‌گرایی *Verweltlichung* هگلی یا دنیایی شدن دین. در این معنا، سکولاریزاسیون یعنی امروزی شدن دین و به طور مشخص مسیحیتی که خود را با الزامات و شرایط زمانه و جهان مادی کنونی هماهنگ و هم‌ساز می‌کند. دین یا مسیحیتی که خود را به رنگ روز در می‌آورد (هایدگر). بسیاری از منتقدان اسلامی سکولاریزاسیون در ایران و کشورهای عربی، با حرکت از این تعریف، معتقداند که اسلام چون در اساس دینی «سکولار» است یعنی به مسایل دنیوی انسان‌ها از امور اجتماعی و اقتصادی‌شان تا سیاسی و فرهنگی... می‌پردازد، پس نیازی به سکولاریزاسیون یا سکولاریسم ندارد. اینان، در عین حال، سرسختانه با لائسیته می‌جنگند و هرگز خود را لائیک که مترادف با آته می‌انگارند، نمی‌نامند.

معنای سوم، سرانجام، از سکولاریزاسیون وجود دارد که از آن تحت عنوان «قضیه‌ی سکولاریزاسیون» (بلومبرگ) نام می‌برند و عبارت است از انتقال نمادها، نمودارها، مضمون‌ها و بازنمایی‌ها از حوزه‌ی دینی و الهیات به حوزه‌ی غیر دینی. از این نگاه دولت مدرن چیزی نیست جز سکولاریزاسیون کلیسا و یا مدرنیسم در واقع همانا مسیحیت سکولار شده است («تمام مفاهیم پر مغز نظریه‌ی مدرن دولت چیزی جز مفاهیم الهیات سکولار یا سکولاریزه شده نیستند» - کارل اشمیت).

بنابراین با توجه به ناروشنی و ابهام در معنای سکولاریسم و بار شدید تاریخی-دینی-مسیحی این واژه (ژاک دریدا، مارسل گوشه، کارل اشمیت، ماکس وبر...)، ما برای تبلیغ و ترویج آن چه که خروج از دین‌سالاری یا جدایی دولت و دین می‌نامیم، از مفاهیمی چون لائیک و لائسیته استفاده می‌کنیم که در تبیین و تعریف خود از روشنایی و یگانگی بارزی برخوردار می‌باشند.

من در [نوشتارهای دیگری](#) توضیح داده‌ام که چرا نزد بخشی از اپوزیسیون ایران - گاه به دلیل مقاصد سیاسی و نظری خاص - تنها بر سکولاریسم تاکید می‌شود و از بردن نام لائسیته و لائیک احتراز می‌شود (*: [به اینجا](#) هم می‌توانید رجوع کنید- توضیح از من است). به باور من، این پرهیز از به کار بردن واژه لائسیته، واژه‌ای که به همان‌سان اصطلاحی «خارجی» است که سکولاریسم واژه‌ای غربی است، تنها به دلیل نا‌آشنایی بخشهای بزرگی از اپوزیسیون ایران با مفهوم لائسیته که پدیداری فرانسوی است و در زبان‌های آنگلو-ساکسونی یا آلمانی... یافت نمی‌شود، نیست. (البته فراموش نکنیم که «سکولاریزاسیون» نیز اصطلاحی فرانسوی است که بعدها وارد زبان آلمانی و سپس انگلیسی با تبدیل آن به سکولاریزم... می‌شود). به نظر من انصراف بخشی از اپوزیسیون ایران - اپوزیسیون مذهبی، ملی-مذهبی، ملی، «سبز»، اصلاح‌طلب راست و یا حتا چپ - از به کار بردن واژه‌های «لائیک» و «لائسیته» در ادبیات و دیسکور سیاسی‌شان، بیش از هر چیز ناشی از موضع سیاسی خاصی است. موضعی که می‌خواهد، تحت لوای نام پرابهام «سکولاریزم»، از طرح صریح «جدایی دولت و دین» به معنایی که در سه اصل لائسیته و بویژه در اصل اول آن وجود دارد، به گونه‌ای سر باز زند. بدین سان ابهام سکولاریسم در خدمت اپوزیسیونی قرار می‌گیرد که می‌خواهد اصل جدایی دولت و دین را در پرده‌ی ابهام باقی گذارد.

بحث مربوط به "اسلام، دینی سکولار است" یا "جمهوری اسلامی سکولار" که شما - به راستی با حرکت از یکی از تعاریف سکولاریزاسیون - از موضع تعارض نظام دین‌سالاری با سکولاریسم، مورد تأمل قرار داده‌اید، جنبه‌ی دیگری از جدل سکولاریزاسیون است. من این موضوع را هم در کتاب لائیسیته چیست؟ و هم در مداخله ای در جدل سکولاریزاسیون در ایران مورد بحث قرار داده‌ام. تنها آقای آشوری نیست که نظام جمهوری اسلامی را نظامی سکولار می‌شناسد بلکه پیش از آن آقای جواد طباطبایی (رجوع کنید به بخش دوم کتاب لائیسیته چیست تحت عنوان نقدی بر نظریه پردازی‌های ایرانی در باره ی لائیسیته و سکولاریسم) با توضیح و دقت بیشتری مطرح کرده‌اند. روشنفکر دینی مصری، حسن حنفی، نیز خیلی پیشتر از «اسلام در ذات خود دینی است سکولار» سخن گفته است.

همه‌ی این تفاسیر به طور کامل در اشتباه نیستند. این‌ها در واقع از تعریف‌ها و معناهای پرابهام، غامض، مختلط، چندگانه و گاه متضادی که در خود مفهوم سکولاریزاسیون نهفته‌اند، بر می‌آیند. از جمله از یکی از معناهای تاریخی سکولاریزاسیون. آن معنایی که «دنیوی» و «این‌جهانی» شدن امر مقدس چون خود دین و به ویژه مسیحیت است. مسیحیتی که در ابتدای پیدایش‌اش با بغرنج انتخاب میان دو دنیا، در نزد مسیح، اقدیس پل و سپس اقدیس آگوستن مواجه بود...: امر خدا و امر قیصر! در حقیقت مسیحیت، با اعلام تجسد خدا در انسان (مسیح) و سپس پروتستانتیسم با ارزش‌گذاری بر امور زمینی و تولید چون کاری مقدس، به کامل‌ترین وجهی بر حل تضاد فوق به نفع «دین زمینی» پایان می‌بخشند.

سکولاریزاسیون در یکی از معانی آن، در معنای تکوین دولت مدرن رها شده از قیومیت دین و کلیسا (روحانیت)، بدون شک، همان طور که شما نیز در نامه‌تان توضیح می‌دهید، آشکارا با نظام جمهوری اسلامی در تضاد است. اما معنای دیگر سکولاریزاسیون که دنیوی شدن دین است، جنبه‌ای که به طور یک‌جانبه و به تنهایی مورد توجه حنفی، طباطبایی، آشوری و امثال آن‌ها قرار گرفته است، نیز قابل تأمل است. هر کس با استناد به یکی از معانی سکولاریزاسیون می‌تواند کم و بیش به نتایج مختلفی برسد. گو این که به هر حال امروزه بیش از همه معنای نزدیک به لائیسیته سکولاریزاسیون رایج است. در نتیجه نمی‌توان، هم چون آقای آشوری، تنها با اتکا به یکی از معناهای سکولار، نظامی که قانون اساسی‌اش بر پایه حاکمیت مطلقه و بلامنازع دین بر قوانین کشوری و بر همه‌ی امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره استوار است را «سکولار» نامید.

با این همه، من در همان کتاب لائیسیته چیست؟، متذکر شدم که: به علت ابهام سکولاریزاسیون و چند معنایی این مقوله که جنبه‌ی «دینی» آن (دنیوی شدن دین، رتق و فتق امور دنیا توسط دین - این پارانتز را در این جا باز می‌کنم) یکی از مبانی‌اش به شمار می‌رود، مسأله‌انگیز مناسبات دولت و دین در جهان اسلام (و در ایران) را نمی‌توان، صرفاً با سلاح مفاهیمی چون سکولاریسم و سکولاریزاسیون حل و فصل کرد. از این رو است که، به باور من، در حوزه ی مناسبات دولت و دین و مسأله‌ی «جدایی» آن دو، جدل با سلاح مفهومی «لائیسیته» و از سنگر مفهومی لائیسیته، بسی کارا تر و بُرنده‌تر است (ص ۱۸۵ - ۱۸۶)

پا نوشته:

تاکیدها در پاسخهای آقای وثیق (کلمات پر رنگ) از ایشان است.

آدرس تارنمای جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران